

تحلیل جنبش اجتماعی مصر در چارچوب نظریه‌های متأخر جنبش‌های اجتماعی و جان فوران

خلیل الله سردارنیا^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی و مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز

مصطفی حیدری

دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۸ - تاریخ تصویب: ۹۳/۱۱/۲۸)

چکیده

وقوع جنبش‌های اجتماعی در مصر و چند کشور دیگر در خاورمیانه و شمال آفریقا، آخرین و جدیدترین موج از جنبش‌ها محسوب می‌شود. وقوع غیرمنتظره و اثرهای سرایتی آنها در منطقه، توجه تحلیل‌گران را به این موج از تحولات جلب کرد. در این پژوهش، نویسندگان درصددند با نگاهی متفاوت به موضوع، ویژگی‌ها و ماهیت جنبش اجتماعی انقلابی و سقوط رژیم اقتدارگرای مصر را در چارچوب نظریه‌های متأخر و نیز الگوی نظری جان فوران (توسعه وابسته) بررسی و تحلیل کنند. در چارچوب نظریه‌ها و الگوی یادشده، مهم‌ترین ویژگی‌های این جنبش در مصر عبارت‌اند از: وابستگی شدید به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی همراه با قابلیت‌های بسیجی و بهره‌مندی از آنها، اطلاع‌رسانی و شبکه‌سازی آنها، بسیج خودانگیخته جوانان و توده‌های شهری، فراگیر شدن جنبش و نزدیکی و درهم‌تنیدگی بدنه اجتماعی و روشنفکری. توسعه وابسته به غرب و پیامدهای منفی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن و قابلیت‌های منحصر به فرد اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، مانند فیس‌بوک و توییتر، به بسیج خودانگیخته جوانان و توده‌های ناراضی شهری و ورود دیر هنگام رهبران حتی حیرت رهبران نسبت به مشارکت و بسیج فراگیر مردمی و جوانان در این جنبش منجر شد.

واژگان کلیدی

اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، جنبش اجتماعی مصر، نظریه جان فوران، نظریه‌های متأخر

مقدمه

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا مهم‌ترین منطقه جهان از نظر ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی شناخته شده است؛ افزون بر این ابعاد، استثنا تلقی شدن این منطقه در مقابل امواج دموکراسی تا پیش از تحولات اخیر، وقوع جنبش‌های انقلابی اخیر به مثابه زلزله‌ای سیاسی و نیز شکنندگی این جنبش‌ها و چالش‌های فراروی حکومت‌های جدید در مصر، تونس، لیبی و یمن، توجه بیش از پیش تحلیل‌گران را به این منطقه جلب کرده است. بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی-اجتماعی بر این باور بودند که تحولات بنیادین و اصلاحات سیاسی-اجتماعی در این منطقه رخ نخواهد داد؛ اما وقوع جنبش‌های اجتماعی انقلابی اخیر، امید به اصلاحات و پایان یافتن اقتدارگرایی را گسترش داد، هرچند که راهی طولانی در پیش خواهد بود و اکنون نیز این جنبش‌ها با مشکل‌های جدی مواجه شده است.

در زمینه ماهیت این جنبش‌ها دو دیدگاه وجود دارد: یک دیدگاه در قالب بهار عربی یا جنبش‌های دموکراتیک و دیدگاه دیگر در قالب بیداری اسلامی؛ اما نویسندگان این نوشتار معتقدند که ماهیت جنبش‌های اجتماعی اخیر، آمیزه‌ای از دموکراتیک و اسلامی است و نمی‌توان از این ماهیت ترکیبی چشم پوشید. مردم و قشرهای شرکت‌کننده در این تحولات، ضمن اینکه خواستار بازگشت به خویشن اسلامی و اصلاحات دموکراتیک بودند، به دموکراسی بی‌توجه نبودند؛ البته نوع دموکراسی که مردم این منطقه، از جمله مردم مصر می‌خواستند، دموکراسی وضعیت‌مند و آمیخته با بافت مذهبی و شرایط اجتماعی بود و نظرسنجی‌ها نیز همین نکته را تأیید می‌کرد.

در این پژوهش، به این پرسش کلی که «در چارچوب نظریه‌های متأخر جنبش‌های اجتماعی، مهم‌ترین مؤلفه‌ها یا ویژگی‌های جنبش اجتماعی مردم مصر در سال ۲۰۱۱ چه بود؟» پاسخ تحلیلی داده خواهد شد.

در پاسخ به این پرسش، مهم‌ترین مؤلفه‌ها یا ویژگی‌های جنبش اجتماعی انقلابی مردم و جوانان مصر عبارت بود از:

الف) وابستگی شدید جنبش به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و تأثیر آن بر شتاب گرفتن بسیج سیاسی-اجتماعی توده‌ها و جوانان در زمینه‌ای از نارضایتی‌های روزافزون سیاسی-اجتماعی و تضعیف شدید مشروعیت سیاسی حکومت مبارک؛

ب) ماهیت فراگیر و تقریباً عمومی این جنبش به دلیل ساخت اقتدارگرا، سرکوبگر و فاسد حکومت و نارضایتی عمومی از پیامدهای منفی جهانی شدن و جهانی‌سازی و توسعه وابسته به غرب در مصر؛

ج) پیشرفت روند سیاسی شدن هویت‌ها، قشرها و گروه‌های سرکوب‌شده و وارد شدن بدنه اجتماعی به جنبش انقلابی در زمینه‌ای از نارضایتی‌ها و بحران مشروعیت سیاسی و نقش‌آفرینی جدی اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ها؛
د) بسیج خودانگیخته توده‌های شهری و جوانان و کم‌اهمیت شدن جایگاه رهبران؛
ه) همکاری شایان توجه بدنه اجتماعی (توده‌های شهری و جوانان) با بدنه روشنفکری و طبقه متوسط جدید و انسجام آنها.

پیشینه پژوهش و ضرورت انجام دادن آن

درباره پیشینه پژوهش در این موضوع در محفل‌های دانشگاهی ایران می‌توان به مقاله‌ها یا کتاب‌هایی اشاره کرد (البته برای پرهیز از طولانی شدن این مقدمه و رعایت محدودیت‌های مقاله، به بیان عنوان‌ها اکتفا می‌شود) که عبارت‌اند از:

۱. نیاکوئی در کتاب *کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب* به بررسی علل و ویژگی‌های تحولات خاورمیانه در چند کشور مصر، سوریه، تونس، بحرین و یمن پرداخته است؛ ۲. گیلانی و عطارزاده در مقاله‌ای با عنوان «نقش و تأثیر فضای مجازی بر جنبش‌های اجتماعی» این موضوع را در چارچوب نظریه بسیج منابع چارلز تیلی بررسی کرده‌اند؛ ۳. ابراهیمی در مقاله‌ای تأثیر شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های ماهواره‌ای را بر وقوع و تکوین انقلاب‌های عربی بررسی کرده است؛ ۴. مقصودی و حیدری در مقاله‌ای با عنوان «نقش ابزارهای تازه ارتباطی در پیشبرد جنبش‌های شمال آفریقا» به بررسی تأثیر رسانه‌های نو بر وقوع جنبش بهار عربی پرداخته‌اند؛ ۵. سعیدی در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌های اقتصادی قیام مصر» عوامل اقتصادی در انقلاب مصر را بررسی کرده است؛ ۶. آنجلا جولیا متخصص و کارشناس اقتصاد سیاسی مصر در انگلیس به‌همراه همکاران خود، در مجموعه مقالاتی با عنوان *قیام اعراب علیه نولیبرالیسم* به بررسی سیاست‌های اقتصادی لیبرالیسم و تأثیرهای آن در مصر، تونس و دیگر کشورهای پراخته است که سیاست‌های نولیبرالیسم اقتصادی را اجرا کرده‌اند و با بیان ریشه‌های تاریخی اعتراض‌ها در مصر، درنهایت به اعتراض‌ها و انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ مصر پرداخته و آن را نتیجه تداوم اعتراض‌ها علیه سیاست‌های اقتصادی نولیبرالیسم در مصر دانسته است؛ ۷. بی‌نیاز در مقاله «اقتصاد و تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا» تلاش کرده است ریشه‌های تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا و تأثیر آن بر اقتصاد منطقه را در چارچوبی وسیع‌تر از سیاست‌ها و نهادهای اقتصادی بررسی کند.

گرچه آثار و مقاله‌های بیان‌شده مفیدند و از آنها استفاده شده است، هیچ‌کدام از این آثار بر تحلیل جنبش اجتماعی مصر در قالب مؤلفه‌های موجود در نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی

متأخر متمرکز نیستند یا به یک بعد از ابعاد توجه کرده‌اند یا برخی از آنها به‌طور کلی به خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته و به‌طور خاص بر مصر متمرکز نشده‌اند؛ بنابراین بررسی این جنبش در چارچوب نظریه‌های متأخر جنبش‌های اجتماعی و بررسی علل شتابزا و علل ساختاری ریشه‌ای، ضروری می‌نماید.

روش تحقیق در این نوشتار از نوع تحلیلی تاریخی و جامعه‌شناختی است و اطلاعات لازم، به روش کتابخانه‌ای و اینترنتی جمع‌آوری شده است.

چارچوب نظری اجمالی درباره جنبش‌های اجتماعی جدید

گی روشه «جنبش اجتماعی» را سازمانی شکل‌گرفته و مشخص به‌منظور دفاع یا گسترش و دستیابی به هدف‌های خاصی می‌داند (روش، ۱۳۸۶: ۱۲۴). دلاپورتا و دیانی جنبش‌های اجتماعی را شبکه‌های غیررسمی از افراد و گروه‌ها بر پایه باورهای مشترک و همبستگی می‌دانند که از مسئله‌ای تنش‌زا آغاز شده، به شکل‌های مختلف اعتراض ختم می‌شود (محمدی، ۱۳۸۵: ۳۳). از دید آنتونی گیدنز جنبش اجتماعی را می‌توان «کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدفی مشترک دانست که از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی انجام می‌شود» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۶۸۱). آلن تورن ضمن توجه به اصل تضاد در جامعه مدرن، جنبش‌های اجتماعی را محصول تقابل بین نظم موجود و آگاهی تحولات فرهنگی می‌داند.

الف) تمایز جنبش‌های اجتماعی کلاسیک از جنبش‌های جدید

در تاریخ سیاسی، چندین موج جنبش‌های اجتماعی و نظریه‌های مرتبط با آنها دیده می‌شود؛ تا پیش از دهه ۱۹۶۰، جنبش‌های اجتماعی از نوع کلاسیک و مرتبط با یک طبقه یا گروه اجتماعی مانند جنبش‌های کارگری، دهقانی، مذهبی و اشراف بود؛ اما از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۸۰، با جنبش‌های اجتماعی جدیدی مانند جنبش‌های دانشجویی، مدنی دموکراسی خواه، زنان، حذف سلاح‌های کشتار جمعی و مانند آن روبه‌رویم.

مهم‌ترین ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی جدید در تمایز با جنبش‌های کلاسیک عبارت‌اند از:

۱. جنبش‌های جدید به‌شدت به رسانه‌ها به‌ویژه فناوری‌های نو ارتباطی وابسته‌اند و از راه آنها به بسیج اعتراض‌ها و مشارکت در سطح جهانی روی می‌آورند؛ در حالی که جنبش‌های کلاسیک به رسانه‌های جمعی کلاسیک و ارتباطات چهره‌به‌چهره وابسته بودند (نش، ۱۳۸۰: ۱۳۱).

۲. جنبش‌های کلاسیک، همچون کارگری و دهقانی، ماهیت طبقاتی یا ابزاری و وابستگی به گروه خاص داشتند؛ در حالی که جنبش‌های جدید، ماهیت و ساختی هویت‌محور، جمعی و

غیروابسته به طبقه خاص دارند و ائتلافی از چند طبقه، قشر و هویت‌اند (Dellaporta and Diani, 1999: 13-16).

۳. جنبش‌های کلاسیک، تمرکز تشکیلاتی، مرکزیت و رهبری واحدی داشتند و عضوپذیری آنها چندان راحت نبود؛ اما جنبش‌های اجتماعی جدید، ویژگی‌هایی همچون مرکززدایی، تعدد و تکثر گفتمان‌ها و رهبری، ساختار شبکه‌ای در سطح ملی و فروملی و نیز جهانی دارند و عضوپذیری آنها آسان است.

۴. ملوچی بر این نظر است که جنبش‌های جدید، بیشتر به صورت شبکه‌ای برای برقراری پیوند و ائتلاف بین بازیگران گروهی و غیردولتی و جنبش‌های دیگر در سطح جهانی عمل می‌کنند، کمتر سلسله‌مراتبی بوده، عمدتاً ساختار باز و انعطاف‌پذیری دارند؛ حال آنکه نوع کلاسیک آن از خصلت شبکه‌ای درون‌گروهی - درون‌جنبشی برخوردار است و با جنبش‌های دیگر چندان مرتبط نیست (Hamel and Maheu, 2006: 264).

۵. جنبش‌های جدید از نظر پایگاه اجتماعی و رهبری، بیشتر به طبقه متوسط جدید همچون روشنفکران، حقوقدانان، دانشجویان، استادان و مانند آن متکی‌اند و رهبری بدنه اجتماعی یا توده‌ها را برعهده دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۱-۱۹۰).

۶. توجه جنبش‌های جدید معطوف به افزایش کیفیت زندگی است که از آن به «سیاست زندگی» یاد می‌شود؛ حفظ طراوت و سلامت محیط‌زیست، جلوگیری از تنش‌ها در زندگی اجتماعی و حفظ کرامت انسانی از مصداق‌های کیفیت زندگی است (Hamel and Maheu, 2006: 264).

۷. جهت‌گیری جنبش‌های جدید، بیشتر به سوی جامعه مدنی، تغییر باورهای عمومی، شیوه زندگی و گسترش مشارکت در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است تا تنها دولت و تغییر نهادهای حاکم. به نظر کوهن و آراتو، جنبش‌های جدید در صدد سیاسی کردن جامعه مدنی با تلاش برای رهایی از نهادهای سیاسی نمایندگی و کنترل بوروکراتیک بر این حوزه‌اند (Hamel and Maheu, 2006: 265).

۸. جنبش‌های اجتماعی جدید ارتباط مشخصی با نقش‌های ساختاری مشارکت‌کنندگان ندارند؛ زیرساخت‌های اجتماعی جنبش‌های جدید، به فراتر رفتن از ساختار طبقاتی و جهت‌گیری به سمت نسل‌های جدید، یعنی جوانان، مسائل جنسیتی و حرفه‌هایی که با توضیحات ساختاری تطابق ندارند، متمایل‌اند (لارنا و همکاران، ۱۳۷۸: ۲۰).

۹. جنبش‌های اجتماعی جدید اغلب ظهور هویت‌های جدید یا دفاع از هویت‌های ضعیف و سرکوب‌شده در گذشته را نوید می‌دهند. عوامل بسیج‌کننده در این جنبش‌ها پیرامون

موضوع‌های فرهنگی، نمادینی و هویتی دور می‌زنند نه با نارضایتی‌های اقتصادی و طبقاتی صرف (لارنا و همکاران، ۱۳۷۸: ۲۱).

ب) کارکردهای اینترنت در ارتباط با جنبش‌های اجتماعی جدید

۱. کارکرد اطلاع‌رسانی و تبلیغاتی

۲. کارکرد هویت‌سازی: ایجاد هویت، مقدم بر کنشگری، سازماندهی و اعتراض است. اینترنت قابلیت بسیاری برای ایجاد هویت جمعی به نام جنبش‌های اجتماعی دارد. با برقراری ارتباط و تبادل اطلاعات و باورها در فضای سایبرنتیکی، هویت‌های فردی و گروهی با باورهای مشترک، جنبش اجتماعی را تشکیل می‌دهند. دیانی معتقد است که ارتباطات دوربرد رایانه‌ای، بیش از آنکه منجر به ایجاد هویت‌های جدید شود، به تقویت هویت‌های موجود جنبش‌های اجتماعی کمک می‌کند (Diani, 2001: 121).

۳. کارکرد شبکه‌سازی و ایجاد ائتلاف: شبکه‌های اجتماعی عبارت‌اند از روابط متقابل، پیوندهای درون‌سازمانی، باورها و هنجارهای مشترکی که برای ایجاد انسجام در درون جنبش و جذب فعالان و هواداران مهم استفاده می‌شوند. در دیدگاه دیانی و دلپورتا، افراد در صورتی به یک جنبش اجتماعی اعتراضی می‌پیوندند که آن شبکه، پیرامون مسائل خاصی، بین آن فرد و دیگر افراد پیوند، همدلی و حساسیت مشترک ایجاد کند یا افراد را مستعد شرکت در کنش جمعی و علاقه‌مند به آن سازد. این شبکه به افراد نگرش‌ها، باورها، جهان‌بینی و فرهنگ سیاسی مشترکی می‌دهد که نتیجه کلی آن، ایجاد انسجام درون‌سازمانی است (Dellaporta and Diani, 1999: 113). همچنین، اینترنت پیوندهای ضعیف بین فعالان و اعضای جنبش در محیط مجازی را تقویت می‌کند. اینترنت از ویژگی سلسله‌مراتبی سازمانی جنبش‌ها کاسته، آنها را انعطاف‌پذیرتر می‌سازد و به روی فعالان و هواداران در سطح جهانی بازتر می‌سازد (سردارنیا، ۱۳۸۷: ۱۶۳).

۴. کارکرد سازماندهی و هدایت اعتراض‌ها

ج) توضیح اجمالی چند نظریه درباره جنبش‌های اجتماعی جدید

همچون دیگر رهیافت‌های نو کنش جمعی، رهیافت جنبش‌های اجتماعی جدید، واکنشی به نابسندگی نظریه‌های کلاسیک در زمینه تبیین کنش‌های جمعی جدید در فضای جدید، یعنی عصر جهانی شدن شتابان و انقلاب ارتباطات و عصر سیاسی شدن شدید هویت‌هاست؛ جنبش‌های اجتماعی جدید و نظریه‌های متأخر نیز بازتاب تحولات کلان ساختاری

سرمایه‌داری متأخر و دنیای فراصنعتی و تضادهای ذاتی آن‌اند و بیشتر هویت‌محورند و نه راهبردمحور.

آلن تورن یکی از بزرگ‌ترین صاحب‌نظران در زمینه جنبش‌های اجتماعی جدید است؛ وی جنبش‌های اجتماعی جدید را کارگزار مهم و اصلی تغییر و تحول در جامعه معاصر می‌داند و معتقد است جنبش‌های اجتماعی جدید باید موضوع محوری جامعه‌شناسی باشند؛ زیرا در قلب حیات اجتماعی جای دارند (نش، ۱۳۸۰: ۱۶۵-۱۶۳). از دید تورن، در جامعه فراصنعتی کنترل اطلاعات، مبنای اصلی قدرت اجتماعی است و این جنبش‌ها برای کنترل تاریخمندی، اطلاعات و دانش شکل گرفته‌اند و در جامعه پسا صنعتی، کنترل اطلاعات و دانش، موضوع اصلی تعارض‌ها و جنبش‌های اجتماعی است (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۱۴۹). بر اساس دیدگاه‌های آلن تورن، جنبش‌های اجتماعی بر اصول سه‌گانه‌ای پی‌ریزی شده که عبارت‌اند از: ۱. اصل هویت به این معنا که تعلق به چه قشر و گروهی دارند؛ ۲. اصل ضدیت یا مخالفت یا دشمنان؛ ۳. اصل همگانی بودن؛ جنبش اجتماعی به نام ارزش‌هایی برتر، انگاره‌هایی بزرگ و فلسفه‌ای مذهبی آغاز می‌شود که کنش آن الهام‌گرفته از این تفکر و عقیده است (روشه، ۱۳۷۶: ۶۵).

«آلبرتو ملوچی» دیگر نظریه‌پرداز برجسته در این زمینه است که مضمون جنبش‌های جدید را مبارزه بر سر هویت دانسته، اساساً جنبش‌ها را برآمده از چالش‌های هویتی اعضای جامعه مدرن می‌داند. در علت‌یابی جنبش‌ها، ملوچی بیش از همه به عامل «شبکه‌های شناور نامحسوس» و انتقال اطلاعات و تجربیات در میان افراد از راه شبکه‌ها تأکید می‌کند. بازیگران جنبش به محض یافتن فرصت از راه شبکه‌های موجود، مردم را به بسیج و اعتراض‌های عمومی دعوت می‌کنند (جلانی‌پور، ۱۳۸۱: ۵۹).

مانوئل کاستلز، نظریه‌پرداز صاحب‌نام در این موضوع، جنبش‌های اجتماعی جدید را مهم‌ترین کارگزاران تغییر و اعمال فشار معرفی می‌کند؛ استدلال اصلی کاستلز آن است که جهان جدید به صورت یک شبکه درآمدی است، شبکه‌ای که بافت اصلی و تاروپود آن را اطلاعات و نظام ارتباطات الکترونیک تشکیل می‌دهد. کاستلز در ویژگی‌های پارادایم فناوری اطلاعات، بر منطق و قدرت شبکه‌سازی آن بیشتر متمرکز می‌شود. شبکه جنبش‌های اجتماعی جدید، ساختارهای بازی‌اند که ممکن است بدون هیچ محدودیتی گسترش یابند.

هسته اصلی نظریه کاستلز، «هویت» است. وی رشد فزاینده و متنوع جنبش‌های اجتماعی در جهان کنونی را در نحوه هویت و معنایابی در ساختار شبکه‌ای جست‌وجو می‌کند که این ساختار، تجربه و معنای زندگی را در معرض تغییر همیشگی قرار می‌دهد (محمدی، ۱۳۸۵: ۴۵). وی از سه نوع هویت «مشروعیت بخش» (متعلق به نهادهای سیاسی و حکومت برای حفظ نظم سیاسی و اجتماعی موجود)، «مقاومتی» (هویت‌های سرکوب‌شده و ناراضی از نظم سیاسی

و فرهنگی- اجتماعی موجود) و «برنامه‌ای» (نظم مطلوب و بدیل تقاضاشده هویتهای مقاومتی) در جامعه شبکه‌ای جهانی نام می‌برد و بیان می‌دارد که جنبش‌های اجتماعی جدید با منطق و کار ویژه شبکه و ائتلاف‌سازی از هویتهای مقاومتی و سرکوب‌شده، درصددند هویت برنامه‌ای، یعنی بدیل و آلترناتیو مطلوب سیاسی و اجتماعی را درمقابل «هویتهای مشروعیت‌بخش»، یعنی نظم سیاسی و اجتماعی- فرهنگی حاکم به‌پیش ببرند (کاستلز، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۴).

د) بیان اجمالی دیدگاه کاربردی جان فوران

با توجه به ضعف‌هایی که در نسل سوم نظریه‌های انقلاب وجود داشت، جان فوران از موج چهارم نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها بحث می‌کند. در این نظریه‌ها با محوریت نظریه جان فوران، بحث از کارگزاری ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی مقاومت و ائتلافی در رژیم‌های اقتدارگرای جدید در جهان سوم در زمینه‌ای از نارضایتی‌های فزاینده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی- فرهنگی و بحران مشروعیت ناشی از توسعه وابسته به متروپل‌های صنعتی غرب است. به‌نظر جان فوران، انقلاب یا جنبش اجتماعی انقلابی، پدیده‌ای چندعلیتی است؛ نه تک‌علتی. وی معتقد است که انقلاب‌ها یا جنبش‌های اجتماعی جدید در دیکتاتوری‌های جدید در جهان سوم و کشورهای در حال توسعه باید در ارتباط با پنج عامل زیر تحلیل شوند:

۱. توسعه وابسته به غرب؛
۲. حکومت سرکوبگر، انحصارگرا و متکی به شخص؛
۳. شکل‌گیری و تبلور فرهنگ‌های سیاسی مقاومت و بحران انقلابی؛
۴. رکود اقتصادی؛ و
۵. ارتباط باز با نظام جهانی یعنی امکان نفوذ خارجی (فوران، ۱۳۸۴: ۳۰۰).

تحلیل ویژگی‌های جنبش انقلابی مردم مصر در چارچوب نظریه‌های متأخر جنبش‌های اجتماعی جدید

در این قسمت، در چارچوب فرضیه و اهداف بیان‌شده، ویژگی‌های این جنبش انقلابی در چارچوب نظریه‌های متأخر جنبش‌های اجتماعی جدید توضیح داده می‌شود.

۱. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به‌مثابه عامل سرعت‌بخش در جنبش اجتماعی انقلابی مصر

یکی از ویژگی‌های برجسته جنبش‌های انقلابی در منطقه، به‌ویژه در مصر، اتکای شدید به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در فضای سایبری است؛ تأثیر رسانه‌های ارتباطی، به‌ویژه

شبکه‌های اجتماعی، در اطلاع‌رسانی و گسترش سریع تحولات انقلابی در کشورهای منطقه و مصر انکارناپذیر است.

در زمینه اهمیت این شبکه‌ها و اینترنت، همین بس که از این جنبش‌ها با نام جنبش‌ها و انقلاب‌های «فیس‌بوکی یا توییتری یا سایبری» یاد شده است که از تونس و مصر آغاز شد و در کمترین زمان ممکن به منطقه سرایت کرد. وائل غانم مصری بر این باور بود که «اگر شما درصدد آزادسازی جامعه هستید، فقط اینترنت را در دسترس آنها قرار دهید». نیویورک‌تایمز در یادداشتی با عنوان «کشمکش مهم سده بیستم» چنین نوشت: «در یک سو، آدمکش‌های حکومت، گلوله پرتاب می‌کنند و در سوی دیگر آن، جوانان معترض، تویت پرتاب می‌کنند» (4: Storck, 2011). در مصر، به‌مثابه پیشگام استفاده از اینترنت و دارنده بیشترین کاربر اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی در منطقه، به‌طور تقریبی از یک دهه پیش، استفاده از اینترنت توسط فعالان، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی برای مبارزه با رژیم اقتدارگرا و وابسته مبارک آغاز شد که در ادامه، به‌اجمال به آن اشاره می‌شود.

در بین کشورهای جهان عرب، مصر قوی‌ترین و بزرگ‌ترین حوزه وبلاگ‌نویسی را دارد؛ زیرا این کشور بیشترین جمعیت برخط یا اینترنتی (بیش از ۲۴ میلیون نفر) را دارد. در این کشور، زنان بیش از نیمی از حوزه وبلاگ‌نویسی را به‌خود اختصاص داده‌اند. اخوان‌المسلمین گرچه غیرقانونی بوده، حضور فعالی در حوزه وبلاگ‌نویسی داشته و بیشتر موضوع‌های آنها بر مسائل سیاسی، حقوق بشر، نقد حکومت مبارک، نقد اسرائیل و اعتراض به سیاست‌های حکومت متمرکز بوده است (3: Etling et al., 2009).

در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷، رایانامه‌های گروهی، وبلاگ‌ها و تلفن‌های همراه بیشتر از فیس‌بوک و دیگر شبکه‌های اجتماعی در انتقال اطلاعات، نقد گفتمان‌های رسمی حکومتی و برجسته‌تر کردن نقدها، چالش‌ها و سرکوبگری‌های حکومت مؤثر بود. پس از انتخابات تقلبی در سال ۲۰۰۵، اخوان‌المسلمین و جنبش الکفایه و انجمن قضات اعتراض کردند. در ادامه، به بررسی فعالیت مهم‌ترین گروه‌های سیاسی مصر در عرصه فضای مجازی پرداخته می‌شود.

«گروه جوانان ۶ آوریل» یکی از مهم‌ترین گروه‌های تأثیرگذار بر تحولات و جنبش انقلابی اخیر مصر بود که پیش‌تر از همه گروه‌ها از راه اینترنت برای پیوستن به انقلاب، فراخوان عمومی منتشر کرد. فعالان گروه جوانان ۶ آوریل، خود را نماینده جوانان مصری و بدون وابستگی به هیچ جریان سیاسی‌ای معرفی کردند. در آوریل ۲۰۰۸، این گروه از راه صفحه فیس‌بوکی خود اعلام موجودیت کرد و در جهت همراهی با کارگران شهرک صنعتی «محلّه الکبری» فراخوان عمومی اینترنتی برای مشارکت مردم، جوانان و کارگران در اعتصاب عمومی صادر کرد (14: Faris, 2010).

کشته شدن سه تن و برجای ماندن ده‌ها زخمی در تظاهرات سال ۲۰۰۸، گروه جوانان ۶ آوریل را به یکی از جریان‌های سیاسی نامرئی مصر تبدیل کرد. بیشترین پایگاه اجتماعی آنان را جوانان و قشرهای تحصیل‌کرده تشکیل می‌داد و شعارهای سیاسی آنان حول محورهایی چون تأکید بر آزادی بیان و اعتراض به رکود اقتصادی، خویشاوندسالاری و فامیل‌بازی در حکومت بود. در ۶ آوریل ۲۰۰۹، یعنی یک سال پس از آغاز فعالیت‌های گروه، حکومت طی اقدامی هماهنگ، سرکوب این گروه را در دستور کار خود قرار داد؛ بسیاری از پایگاه‌های اینترنتی حامیان جنبش ۶ آوریل را هک و بسیاری از معترضان خیابان‌های قاهره را دستگیر کرد. اما نام و تجربه فعالیت‌های موفق این گروه سبب شد همزمان با تحولات سیاسی در اواخر سال ۲۰۱۰ و در ژانویه ۲۰۱۱، این جنبش بار دیگر به صورت جدی و فعالانه به صحنه تحولات اجتماعی و سیاسی مصر بازگردد و این جریان اجتماعی فیس‌بوکی به یکی از جریان‌های مهم در وقوع و تکوین انقلاب مصر مبدل شود.

«الکفایه» یا «جنبش مصر برای تغییر» از دیگر گروه‌هایی بود که در عرصه فضای مجازی، علیه حکومت مبارک، استبداد موروثی و الیگارشیک حکومت و فساد فراگیر در حاکمیت فعالیت‌های بسیاری انجام داد. این جنبش در اعتراض به جانشینی احتمالی جمال مبارک به جای مبارک در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴، موجودیت خود را اعلام کرد. موفقیت سازماندهی جنبش کفایه با بهره بردن از فناوری اطلاعات، به‌ویژه در فضای مجازی، تأثیر ژرفی بر جنبش مصر و مناطق دیگر گذاشت، وبسایت کفایه در میان کاربران اینترنتی مصر محبوبیت بسیار یافت؛ چراکه فرصت را برای آنها فراهم کرد که به صورت ناشناس، اعتراض‌ها و انتقادهای خود نسبت به حکومت مبارک را بیان کنند. نخستین شگرد تبلیغاتی و توسعه فعالیت‌های کفایه، بهره‌گیری از وبلاگ‌نویسان مستقل و فیس‌بوک به صورت گمنام و ناشناس بود. قرابت آرای بسیاری از وبلاگ‌نویسان به گرایش‌های ضد حکومتی کفایه، به راحتی آنها را به یکدیگر نزدیک ساخت.

«اخوان المسلمین» نیز از دیگر گروه‌ها و جریان‌های فعال در عرصه سایبری در سال‌های پیش از وقوع جنبش انقلابی بود. به موازات گسترش و نفوذ اخوان المسلمین در بین طبقات متوسط و توده‌ها، این گروه شبکه گسترده‌ای از سایت‌ها و رسانه‌های اجتماعی مانند وبسایت‌ها، به زبان انگلیسی و عربی همچون «اخوان‌وب» و «اخوان آنلاین» را راه‌اندازی کرد. اخوان المسلمین دیرتر به وبلاگ روی آورد و وبلاگ‌های سکولار زودتر از آنها در عرصه فضای مجازی گسترش یافت؛ با وجود این، وبلاگ‌نویسان این جریان به سرعت در بین جوانان نفوذ یافتند و تأثیر شایان توجهی بر افکار عمومی گذاشتند. وبسایت انگلیسی اخوان، در بردارنده اطلاعات مهمی برای کاربران و ناظران بین‌المللی بود که توجه روزنامه‌نگاران را نیز

به این سایت‌ها و منابع آن جلب می‌کرد و پیام اخوان را به مخاطبان بین‌المللی انتقال می‌داد و با آنها پیوند برقرار می‌کرد. خالد حمزه، یکی از فعالان اخوان در عرصه فضای مجازی، بر این باور بود که «وبسایت انگلیسی اخوان برای تعامل با خوانندگان انگلیسی‌زبان و جهان خارج و انتقال اخبار واقعی و افشای اخبار دروغین منتشرشده از قاهره و حکومت مبارک مهم بود». همچنین، به نظر می‌رسد که فعالان سایبری اخوان، تأثیر چشمگیری بر گزارش‌های حقوق بشری، به‌ویژه در ارتباط با اعضای اخوان داشته‌اند؛ برای نمونه سازمان دیدبان حقوق بشر و عفو بین‌الملل از گزارش‌های وبسایت اخوان برای بررسی وضعیت حقوق بشر در مصر استفاده می‌کرد (Faris, 2010: 176-186).

براساس نظریه دفلور و روکیچ، در دوران بحران‌های سیاسی و اجتماعی، اندازه و شدت وابستگی مخاطبان به رسانه‌ها برای کسب اطلاعات و پیگیری اخبار، بیشتر می‌شود و به همان نسبت، مقدار تغییر در نگرش‌ها، فرهنگ سیاسی، شناخت و آگاهی سیاسی و درگیرشدگی یا مشارکت در رویدادها و اعتراض‌ها فزونی می‌یابد (Defleur and Rokeach, 1982: 241-242). درباره این موضوع باید یادآور شد که از سال ۲۰۱۰ به این سو، به‌ویژه در سال ۲۰۱۱، عواملی همچون شدت یافتن بحران‌های سیاسی در مصر، تحولات تونس و قابلیت‌های بسیار زیاد اینترنت در ابعاد آگاهی‌رسانی، بسیج کردن، سازماندهی و شبکه‌سازی سبب شد مبارزان و انقلابی‌ها با سرعت خیره‌کننده‌ای به سمت اینترنت و شبکه‌های اجتماعی روی آورند. طی تحولات و اعتراض‌هایی که به سقوط مبارک انجامید، تعداد کاربران شبکه‌های اجتماعی به شدت افزایش یافت، جمعیت کاربران فیس‌بوک از دو به چهار میلیون نفر، یعنی پنج درصد جمعیت کل کشور افزایش یافت و جمعیت کاربران اینترنتی به ۲۴ میلیون نفر رسید و طی یک هفته پیش از سقوط مبارک، تعداد تویتهای ارسال‌شده در روز از ۲۳۰۰ به ۲۳۰ هزار تویت افزایش یافت (Safranck, 2012: 6).

نخستین اعتراض در مصر در مقیاس بزرگ در ۲۵ ژانویه با عنوان «روز خشم» انجام گرفت و نخستین اعلام همگانی برای حضور در «روز خشم» را گروه «ما همه خالد سعیدیم» منتشر کرد؛ این صفحه نیروی محرکه اصلی در اطلاع‌رسانی، هدایت نیروی‌های انقلابی و اعلان اخبار مربوط به رویدادهای جاری مصر بود که از رهگذر فضای مجازی سازماندهی و هدایت می‌شد (کاویانی‌راد و بویه، ۱۳۹۰: ۴۰۶). انتشار تصاویر دلخراش خالد سعید در صفحه فیس‌بوکی وائل غانم، تأثیر احساسی و نمادین شدیدی بر پیوستن بیش از پنجاه‌هزار جوان به فراخوان در روز خشم داشت و توانست پانصد هزار عضو جذب کند. خالد سعید، شهروند مصری ساکن شهر اسکندریه بود که در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۰، دو مأمور پلیس در یک کافی‌نت او را مضروب و مجروح کردند و بر اثر جراح‌های وارده کشته شد. «گروه جوانان ۶ آوریل» نیز عملکرد

برجسته‌ای در تحولات انقلابی مصر داشت. برای آگاهی از اهمیت نقش‌آفرینی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در تحولات انقلابی مصر به آمار جدول‌های زیر توجه شود.

جدول ۱. نوع استفاده کاربران فیس‌بوک در جنبش اجتماعی سال ۲۰۱۱ (به درصد)

سازمان دادن به اعتراض‌ها	اشاعه جهانی اخبار جنبش	اشاعه داخلی اخبار جنبش	سرگرمی	سایر
۲۹/۵۵	۲۴/۰۵	۳۰/۹۳	۱۲/۳۷	۳/۰۹

جدول ۲. تأثیر بسته شدن اینترنت بر کاربران فیس‌بوک در پیوستن به اعتراض‌ها (به درصد)

تأثیر مثبت	تأثیر منفی	بدون تأثیر
۵۶/۳۵	۲۷/۷۱	۱۵/۸۷

جدول ۳. منبع کسب اطلاعات درباره اخبار رویدادهای جنبش (به درصد)

اینترنت	رسانه‌های محلی خصوصی	رسانه‌های دولتی	رسانه‌های منطقه‌ای	دیگر منابع
۹۲/۴۹	۸۵/۷۱	۴۰/۰	۴۷/۶۲	۶۴/۲۹

پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره افکار عمومی مصر نشان می‌دهد که از زمان آغاز تحولات در منطقه، حدود ۳۱ درصد مردم این کشور از فیس‌بوک برای کسب آگاهی و اطلاعات سیاسی استفاده می‌کردند. همچنین، ۲۲ درصد مردم مصر به‌ویژه جوانان، از این شبکه‌ها برای سازماندهی اعتراض‌ها و فعالیت‌های انقلابی استفاده می‌کردند. در مجموع، حدود شصت درصد کاربران فیس‌بوکی در این کشور، احساس کردند جنبش انسدادهای شبکه‌ها، آنها را برای شرکت در فعالیت‌های اعتراض و جنبش تحریک کرده و بر آنها تأثیر مثبت داشته است. اهمیت کارکرد این شبکه‌ها در بروز تحولات سال ۲۰۱۱، به‌اندازه‌ای بود که می‌توان به پیشنهاد ۱۵۰ میلیارد دلاری پادشاه عربستان برای خرید کامل شبکه اجتماعی فیس‌بوک به‌منظور مخدوش‌سازی موج‌رسان‌های خیزش‌های عربی و اشاعه نیافتن این خیزش‌ها به کشور عربستان اشاره کرد (Arab Social Media Report, 2011: 6-9).

در تحولات اخیر منطقه، از تونس تا مصر و لیبی، رسانه‌های خبری میدان‌دار آگاهی‌بخشی و بسیج کردن برای پویش‌های انقلابی بودند. در این میان، خبرگزاری «الجزیره» جایگاهی برجسته داشت (بدیعی و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۱۵۹-۱۵۷). تلویزیون‌های ماهواره‌ای

عرب، به‌ویژه شبکه‌ی الجزیره، محمل نوی برای شکل‌گیری تجربه و هویت مشترک در میان اعراب بود. شبکه‌ی الجزیره به‌دلیل پوشش مستمر اعتراض‌های خیابانی در بعضی کشورهای عربی، به‌جز بحرین، به‌کنشگر اصلی غیرحضور در خیابان‌های عربی مبدل شد. یوسف القرضاوی، یکی از ستارگان شبکه‌ی الجزیره، در پیام تلویزیونی به مردم مصر، از آنها خواست تا عملی نشدن سرنگونی مبارک به‌خانه‌هایشان برنگردند و مشارکت در تظاهرات را واجب شرعی اعلام کرد. عبدالوهاب بدرخان، تحلیل‌گر سیاسی لبنانی مقیم لندن، معتقد است پوشش خبری الجزیره سبب شد این شبکه در تونس از خیابان سبقت بگیرد و در قاهره به تظاهرات‌کنندگان ملحق شود.

در انقلاب مصر، با وجود قطع برنامه‌های شبکه‌های الجزیره و العربیه بر روی نایل‌ست و عرب‌ست، این شبکه‌ها و به‌ویژه الجزیره، به‌پخش برنامه‌های خود با فرکانس‌های جدید از میدان التحریر اقدام کردند. شبکه‌ی الجزیره در اقدامی نادر، به تمام شبکه‌های عرب‌زبان اجازه داد برنامه‌های این شبکه‌ی خبری را به‌صورت انحصاری پوشش دهند؛ این اقدام الجزیره با استقبال بسیاری از شبکه‌های پرمخاطب عرب در بازتاب و پوشش انقلاب مصر روبه‌رو شد. حدود ۲۱ شبکه‌ی کوچک و بزرگ عرب‌زبان، به‌پخش برنامه‌های الجزیره خبری بر روی فرکانس‌های خود اقدام کردند و رویدادها و تصاویر میدان التحریر را به‌صورت زنده برای بینندگان عرب پخش کردند.

فیلیپ سیب، پروفیسور در رشته‌ی روزنامه‌نگاری و دیپلماسی عمومی، در کتاب معروف خود به‌نام تأثیر الجزیره، با اشاره به تأثیر و کارکرد رسانه‌های جدید جهانی در سیاست بین‌المللی و تأکید بر این کارکردها، بر این باور است که بدون الجزیره، امکان بررسی سیاست و دیپلماسی عمومی در خاورمیانه میسر نیست. وی یادآور می‌شود که الجزیره به‌دلیل به‌کارگیری ابزارهای رسانه‌ای جدید توانسته است از نظر بین‌المللی، سرآغاز آگاهی از مردم‌سالاری در جوامع عرب شود (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۲۸-۱۲۶).

در مجموع، تأثیر فناوری‌های نو ارتباطی در مصر، بیشتر به‌مثابه عامل شتاب‌زا و در زمینه‌ای از نارضایتی‌های ریشه‌دار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و بحران مشروعیت تراکم‌یافته قابل بررسی است؛ نه به‌مثابه عامل ساختاری و ریشه‌ای. با آغاز تحولات در منطقه، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی به‌ویژه با درگیر کردن جوانان به‌مثابه موتور حرکت انقلابی، بر شعله‌ور شدن خیزش انقلابی و جلب افکار عمومی جهانی بسیار تأثیر گذاشتند. اعلام روز ۲۵ ژانویه به‌نام «روز خشم» و انتشار سریع آن از راه اینترنت، به‌سرعت به تظاهرات میلیون‌ها نفر در مصر انجامید. فعالان و جوانان از تمام قابلیت‌های اینترنت و تلفن‌های همراه برای گسترش بسیج انقلابی و هماهنگ‌سازی حضور و نحوه مشارکت مردم استفاده فراوان بردند. انتشار

تصاویر اعتراض‌ها از راه اینترنت و ماهواره‌ها و گزارش‌های هیجان‌برانگیز ناظران و خبرنگاران بین‌المللی از شهرهای مصر، به‌ویژه میدان التحرير، بر گسترش امواج خروشان و انقلابی مردم تا سرنگونی رژیم مبارک بسیار مؤثر واقع شد (Sardarnia, 2012: 111-113). بین ۱۱ ژانویه و ۱۰ فوریه ۲۰۱۱، بیش از دو هزار صفحه فیس‌بوکی را جوانان انقلابی مصر طراحی کرده، از آنها استفاده کردند و بیش از ۴۶۱ هزار یادداشت یا تفسیر در این صفحات نوشته شد. در این مدت، ۹۳ میلیون پیام متنی بین مصری‌ها تویت شد. فضای مجازی نخستین محیطی بود که معترضان توانستند در آن نسبت به حکومت برتری پیدا کنند.

۲. ماهیت غیرطبقاتی، مردمی و فراگیر جنبش انقلابی مصر

در خصوص فراگیری جنبش انقلابی مردم مصر، افزون بر تأثیرهای اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، نظریه توسعه وابسته و کارگزاری ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی جان فوران، تبیین‌کننده و توضیح‌دهنده است. در تمایز این دو رویکرد، باید خاطر نشان ساخت که تأثیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بر جنبش انقلابی فراگیر در مصر - که پیش‌تر به‌طور مبسوط تشریح شد - از نوع تأثیر شتاب‌زا در ماه‌های منتهی به جنبش، به‌ویژه در ماه ژانویه بود؛ اما تأثیر پیامدهای توسعه وابسته بر فراگیری جنبش، از نوع تأثیر ریشه‌ای و تاریخی درازمدت در چهار دهه اخیر بود؛ بنابراین جنبش مصر و فراگیری آن را باید در چارچوب پیامدهای منفی توسعه وابسته به غرب در زاویه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با رویکرد روشی جامعه‌شناختی تاریخی - سیاسی تحلیل کرد.

در مصر، همانند هم‌تایان دیگرش در شمال آفریقا، پس از روی کار آمدن حکومت‌های اقتدارگرای راست‌گرای جدید انور سادات و مبارک به‌جای حکومت چپ‌گرای سوسیالیستی جمال عبدالناصر، فرایند توسعه وابسته به غرب شکل گرفت. حکومت جدید در این کشور از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ به‌ویژه از دهه ۱۹۸۰ به این سو، سیاست‌های تعدیل و آزادسازی اقتصادی را به‌گونه‌ای کنترل‌شده و هدایت‌گرانه اجرا کرد و در عمل، سازوکارهای اقتصادی کورپوراتیستی را ایجاد و نهادینه ساخت و از سازوکارهای قانونی و بازار آزاد واقعی فاصله گرفت؛ چنین زمینه مداخله‌جویانه‌ای، به‌طور کامل فسادزا بود و به ایجاد و گسترش سازوکارها و شبکه‌های فاسد حمایتی انجامید. در این فضا، به موازات آشکار شدن پیامدهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی توسعه وابسته، فرهنگ سیاسی مقاومت و اپوزیسیون آغاز و با گذشت زمان، تشدید شد. حکومت از یک سو، به سرکوب سیاسی مخالفان روی آورد و از سوی دیگر، در ازای استفاده از پشتیبانی سیاسی گروه‌ها و افراد متنفذ سیاسی و اجتماعی، آنها را از رانت‌ها، امتیازهای اقتصادی و خدمات دولتی بهره‌مند ساخت؛ اما سنگینی هزینه‌های حکمرانی

و خدمات، بر دوش توده‌های محروم احساس می‌شد (King, 2009: 88-89). توسعه وابسته همچنین، از زاویه فرهنگی به تشدید سکولاریسم و فاصله گرفتن حکومت از اسلام و سرکوب اسلام‌گرایان و جریان‌های اسلامی پرنفوذ در مصر منجر شد.

فساد فراگیر، پیامد مهم دیگر توسعه وابسته در مصر بود. امین بشری و عبدالمجید، از تحلیل‌گران و نویسندگان مطرح مصری، عواملی همچون انحصار قدرت، شخصی شدن قدرت و حکومت و رابطه‌گرایی فزاینده را سرچشمه مهم فساد فراگیر می‌دانند که زمینه‌ساز نارضایتی‌های عمومی در این کشور شد (Shorbaghy, 2009: 521-522). گفته می‌شود خانواده مبارک در مصر بین چهل تا هفتاد میلیارد دلار دارایی داشتند و ۳۹ مسئول بلندپایه یا تجار نزدیک به جمال مبارک، فرزند رئیس جمهور مخلوع، هرکدام از راه رابطه‌های فاسد حامی-پیرو با حکومت، بیش از یک میلیارد دلار اندوخته بودند (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۵۲).

کشور مصر در دوره سادات و مبارک، به خصوصی‌سازی روی آورد؛ اما با مشکل کمبود سرمایه روبه‌رو بود؛ بنابراین به سرمایه‌های خارجی از جمله ایالات متحده آمریکا، قدرت‌های غربی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی متوسل شد. در مصر نیز سیاست‌های تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی به‌صورت منحرف‌شده و با هدایت دولت، به وخیم‌تر شدن وضع اقتصادی مردم، بیکاری فزاینده، افزایش هزینه‌های خدماتی و هزینه‌های زندگی، کسری فزاینده بودجه و درنهایت نارضایتی‌های مستمر انجامید. در مجموع، چنین زمینه‌ای سبب پیوستن مردم به جنبش‌های اعتراضی در چند دهه اخیر، به‌ویژه از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ شد (Toth, 2003: 549).

در مجموع، توسعه وابسته به وابستگی شدید اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به غرب و به تبع آن به فساد، استبداد و الیگارشی و سرکوبگر شدن حکومت و رواج سکولاریسم در مصر انجامید. تا اواخر دهه ۱۹۹۰، حکومت مبارک با راهبردهای تفرقه‌جویانه بین جریان‌های اسلام‌گرا، به‌ویژه اخوان‌المسلمین و سکولارها، تشدید سختگیری‌ها بر اسلام‌گرایان، اعطای آزادی عمل نسبی و فرصت‌طلبانه برای لیبرال‌ها و سرکوب مخالفان، تا حدی توانست مانع شکل‌گیری اپوزیسیون فراگیر شود.

اما از اواخر دهه ۱۹۹۰، با تشدید فساد، سرکوبگری و تقلب‌های شدید و مفتضح انتخاباتی، این راهکارهای تفرقه‌جویانه پاسخگو نبود؛ بنابراین زمینه‌ای برای شکل‌گیری اپوزیسیون به‌نسبت فراگیری فراهم شد. تقلب فاحش در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ و آشکار شدن نیت حسنی مبارک برای موروثی کردن ریاست‌جمهوری با روی کار آوردن فرزندش، جمال مبارک، در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۱، سبب سرعت گرفتن ائتلاف فراگیر شد.

در این فضا بود که وقوع انقلاب تونس و قابلیت‌های اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به شکل‌گیری ائتلاف فراگیرتر از سال‌های گذشته و درنهایت، به جنبش انقلابی برای سقوط مبارک انجامید. در جنبش انقلابی مردم مصر، ائتلافی از طبقات، قشرها و گروه‌های سنی و جمعیتی گوناگون آسیب‌دیده از پیامدهای منفی توسعه وابسته و حکومت سرکوبگر مشارکت داشتند. فراگیری و مردمی بودن این جنبش، دارای ابعاد و ویژگی‌های مختلفی بود که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ضد استبدادی بودن، مسالمت‌آمیز بودن، برخورداری از هویت اسلامی، برخورداری از هویت دموکراتیک و استقلال‌طلبی.

۳. خودانگیختگی نسبی جوانان و توده‌های شهری

یکی دیگر از ویژگی‌های جنبش اجتماعی انقلابی مصر عبارت از خودانگیختگی نسبی در بسیج انقلابی، کاسته شدن از کارکرد رهبری متمرکز، حضور چشمگیر جوانان و توده‌های شهری و نیز عملکرد قشرهای تشکیل‌دهنده طبقه متوسط جدید بود. اعتراض‌های اخیر در مصر، فاقد رهبری مشخص بود و احزاب و جریان‌های سیاسی، از جمله اخوان‌المسلمین، در مراحل ابتدایی حضور چشمگیری نداشتند؛ تنها پس از اوج‌گیری اعتراض‌های خودانگیخته جوانان و توده‌های شهری بود که به آنها پیوستند؛ با این حال، پیوستن آنها تأثیر مهمی بر گسترش و هدایت حرکت‌های اعتراضی داشت. تأثیر خودانگیختگی جنبش در تونس و تحولات آن کشور بر توده‌های کارگری و جوانان مصری را نیز نمی‌توان نادیده گرفت؛ به‌طوری که رهبران گروه‌های سیاسی از این خودانگیختگی بسیار شگفت‌زده شدند (Sardarnia, 2012: 9). جنبش‌های اعتراضی اخیر را باید طغیان جوانان طبقه متوسط نوظهور کشورهای عربی دانست که سال‌ها حاکمیت به خواست‌ها و نیازهای آنان توجهی نکرده یا اینکه دست‌کم پاسخ مناسبی به آنها نداده بود (کوزه‌گر، ۱۳۹۰: ۲۰).

این فرض و ادعا متأثر از عوامل مهمی است که عبارت‌اند از: انقلاب خاموش جوانان (تحول نسلی و نگرشی)، گسترش سواد و آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی فزاینده این نسل به فساد و استبداد و ناکارآمدی حکومت، گسترش امواج دموکراسی‌خواهی، گسترش جایگاه جوانان در تحولاتی مانند انقلاب‌های مخملی و رنگین در کشورهای دیگر و اثرهای سرایتی آنها به جوانان مصر و دیگر کشورهای منطقه، تنفر شدید جوانان از ناکارآمدی حکومت و بیکاری فزاینده و وابستگی شدید سیاسی حکومت به قدرت‌های خارجی، گسترش مصرف رسانه‌ای و وابستگی آنها به اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ها و قابلیت‌های بسیار جذاب و بسیج‌کنندگی اینترنت.

در مجموع، رشد جمعیت جوانان، افزایش تحصیلات، آگاهی سیاسی و اجتماعی و تحول نگرشی در آنان، به «انقلاب خاموش» در جامعه انجامید؛ این انقلاب با گسترش بیکاری جوانان، روند جهانی شدن و انقلاب ارتباطات تشدید شد (Malik and Awadallah, 2013: 2-3). علت اعتراض جوانان در زندگی روزمره طی دو دهه گذشته، عواملی همچون برخورداری آنان از تحصیلات و نگرش مثبت به جهان مدرن، تجربه طرد فرهنگی و عقیدتی، در حاشیه ماندگی، بیکاری و ناامیدی از آینده بود (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۴۸). افزایش بهره‌گیری از رسانه‌های جدید و پیدایش شبکه‌های اجتماعی در این تجربه‌ها ضمن آنکه ارتباط و سرعت عمل معترضان را افزایش داد، موجب سردرگمی نیروهای امنیتی و در نتیجه، کاهش هزینه‌ها شد؛ این امر، یعنی مشارکت همگانی در شکل‌دهی به دنیای جدید، فراتر از تعهد به یک ایدئولوژی بود. این مشارکت می‌توانست به الگوی عمل و تاکتیک تبدیل شود و در نتیجه، پیشبرد اهداف جنبش به شخص یا اشخاص خاصی وابسته نشود (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۱۱).

مشارکت خودانگیخته جوانان انقلابی مصر در زمینه‌ای از تجربیات نگرشی، تحصیلاتی، چالش‌ها و نارضایتی‌های یادشده در انقلاب، ابتدا با دعوت جوانان حامی دموکراسی موسوم به «جنبش ۶ آوریل» صورت گرفت و پس از آن، گروه فیس‌بوکی «ما همه خالد سعیدیم» نیز حضور قاطعی در میان انبوه میلیونی معترضان در روز جمعه، روز خشم، از راه فراخوان عمومی اینترنتی داشت؛ این فراخوان اینترنتی به دلیل خشم فروخته مردم که حاصل سی سال تحقیر و سرکوب کرامت آنان بود، به سرعت با اقبال قاطبه مصری‌ها از بیشتر قشرها و جوانان روبه‌رو شد. میدان التحریر که نماد مقاومت در مقابل فرعون زمان مصر بود، محل تجمع جوانانی شد که خواستار برکناری مبارک بودند. این جوانان، در معرض بحران‌هایی همچون بیکاری، فقر، نابرابری‌های اجتماعی، فقدان آزادی‌های مدنی و سرکوب شدید، زندان و شکنجه قرار داشتند و از اینکه نظام استبدادی، آزادی‌های سیاسی و مدنی را از آنان سلب کرده بود، رنج برده، احساس حقارت می‌کردند.

حسنین هیکل در این زمینه معتقد است: «حرکتی که جوانان شجاع و شریف مصر برگزار کردند، زیباترین و بزرگ‌ترین حرکتی است که مصر تاکنون به چشم دیده است ... و این پیامی است که در فضای مصر و جهان عرب به سادگی رها نخواهد شد؛ بلکه با تمام قوا، خانواده عربی را در بر خواهد گرفت». همین‌طور، برژنيسکی در مصاحبه با نیوزویک، با اشاره به جمعیت جوان ۱۳۰-۸۰ میلیونی جهان عرب می‌گوید: «تمام انقلاب‌های اخیر را جوانان هدایت می‌کنند ... و این جوانان به دنبال شأن و منزلت سیاسی هستند ... شاید دموکراسی بتواند این حس را در درون آنها تقویت نماید». عملکرد جوانان در تحولات اخیر، تأییدی بر نظریه

جمعیت‌شناسان است که اعتقاد دارند ساختار جمعیتی، سرنوشت ملت‌هاست (قربان‌اغلو، ۱۳۹۱: ۲۱).

آندرا خلیل در مقاله‌ای با عنوان «تئوریزه کردن انقلاب مردمی در شمال آفریقا» انقلاب‌های اخیر در شمال آفریقا را با نظریه توده سیاسی و خودانگیختگی توده‌ها تحلیل می‌کند و عبارت‌های تحقیرآمیز غربی‌ها درباره ماهیت مشارکت توده‌ها در انقلاب‌های اخیر را تقیب و رد می‌کند. در برداشت وی، توده‌ها همانا آمیزه‌ای از جوانان، قشرهای گوناگون شهری و روستایی‌اند؛ نه نهادهای مدنی و روشنفکران. در حالی که در دیدگاه‌های غربی، حرکت‌های مردمی در جهان عرب با عبارت‌های تحقیرآمیزی همچون حرکت‌های غیرمنطقی، احساسی و فاقد ژرفا معرفی شده است (Khalil, 2012: 49-53).

حضور جدی توده‌ها و جوانان در کنار رهبران و فعالان سیاسی وابسته به جریان‌های سیاسی عمده، نشان‌دهنده تلاقی خواسته‌های اجتماعی- اقتصادی توده‌ها و جوانان با خواسته‌های سیاسی و اجتماعی رهبران، فعالان و روشنفکران و در مجموع، نشان‌دهنده افت شدید مشروعیت سیاسی نظام‌های اقتدارگرا و شکاف جدی بین ملت و حکومت بود. البته این به معنای نادیده گرفتن کارکرد رهبران و جریان‌های سیاسی در بسیج انقلابی در دو سال اخیر نیست؛ ولی باید اذعان کرد که بنا به دلایل یادشده، به‌ویژه تأثیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بر بسیج اجتماعی مردم، رهبران برخلاف گذشته، در بسیج مردم با دشواری چندان روبه‌رو نشدند و بسیج انقلابی مردم با کمترین هزینه‌های سیاسی و مالی حاصل شد.

توده‌های جوانان و قشرهای شهری درصدد تعیین سرنوشت تاریخی توسط خودشان، رهایی از انقیاد تاریخی درازمدت و افشای ابعاد دروغین تاریخی و چهره واقعی حاکمان مستبد و فاسد و ایجاد هویت برای خود به‌مثابه کارگزار فعال و مستقل برای پیمودن مسیر تاریخی جدید بودند و در این زمینه نیز اسلام‌گرایان با آنان هم‌داستان بودند. خلیل با رویکرد آلن تورنی از جنبش‌های اجتماعی معتقد است این جنبش‌های توده‌ای اساساً در جهت عدم پذیرش تاریخ تحمیل‌شده به آنها از سوی حکومت‌های فاسد و زورگو و حمایت دولت‌های سلطه‌گر غربی از آنها رخ دادند؛ نه تنها برای جامه عمل پوشاندن به خواسته‌های محدود سیاسی و اقتصادی. به‌عبارتی دیگر، این جنبش‌ها برای تاریخ‌مندی و مصادره کردن آن برای خود و ایجاد فصل جدید در جهان عرب رخ دادند. آنها در پی بازنویسی تاریخ با کارگزاری توده‌های جوانان انقلابی آگاه و بیدار بدون سرسپردگی به رهبران سیاسی و مدنی بودند. توده‌های سیاسی با اسلام‌گرایان تحریک نشدند؛ ولی به دلایل مشترک، با آنها پس از پیروزی ائتلاف کردند (Khalil, 2012: 56-64).

بنابراین، گرچه نیروهای اجتماعی، احزاب و سازمان‌های جامعه مدنی دیرتر از جوانان به اعتراض‌ها پیوستند، بر جنبش اثرگذار شدند؛ اما در آغاز انقلاب و رهبری آن، جایگاه اساسی نداشتند. در همین زمینه، گفتنی است اخوان المسلمین اقرار کرد که هیچ عملکرد چشمگیری در آغاز و رهبری اولیه انقلاب مصر نداشته و با تأخیر به اعتراض‌ها پیوسته است و در نتیجه، اخوان المسلمین اقدام به سرقت انقلاب نکرده و همانند دیگر گروه‌ها و احزاب سیاسی جامعه، تنها در آن مشارکت کرده است (مسعودی‌نیا و سعیدی حیزانی، ۱۳۹۱: ۱۹۲-۱۹۱).

نتیجه

در این نوشتار، تلاش شد برای پرهیز از تکرار نتایج و محتوای پژوهش‌های پیشین در زمینه جنبش اجتماعی انقلابی مصر، با نگاه و چارچوب نظری متفاوتی، این جنبش در چارچوب نظریه‌های متأخر جنبش‌های اجتماعی و الگوی نظری توسعه وابسته جان فوران بررسی و تحلیل شود. در این نوشتار، بیش از آنکه توجه بر ریشه‌های وقوع این جنبش در مصر متمرکز باشد، بر ویژگی‌های آن همچون فراگیری، تلافی و نزدیکی بدنه اجتماعی و روشنفکری، خودانگیختگی بسیج انقلابی و کاسته شدن از اهمیت رهبری و انطباق‌پذیری آن با نظریه‌های متأخر تمرکز بود. البته در چارچوب الگوی تحلیلی جان فوران، یعنی الگوی توسعه وابسته، به ریشه‌های وقوع این جنبش نیز پرداخته شد و این الگو در تلفیق با نظریه‌های متأخر جنبش‌های اجتماعی، تبیین‌کننده مؤلفه‌هایی همچون فراگیری و چرایی فراگیری به‌مثابه ویژگی دیگر جنبش انقلابی مصر بود؛ در عین حال با این الگو می‌توان ریشه‌ها یا چرایی وقوع این پدیده را نیز تحلیل کرد.

در چارچوب الگوی توسعه وابسته، چرایی وقوع و فراگیر شدن این جنبش در مصر و سقوط رژیم مبارک در اعتراض به توسعه وابسته به غرب و پیامدهای منفی و همه‌جانبه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن برای بیشتر قشرها همچون کارگران، روشنفکران، طبقه متوسط جدید، توده‌ها، مذهبی‌ها و جریان‌های سیاسی تحلیل شد؛ این حضور فراگیر، برخاسته از نارضایتی‌های ریشه‌دار یادشده در چهار دهه اخیر و بحران مشروعیت تراکم و تشدید یافته حکومت و نیز به دلیل قابلیت‌های بسیجی، شبکه‌سازی و اشاعه‌دهنده اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بود. افزون بر آن، به تفصیل، تأثیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی به‌مثابه عوامل شتاب‌زا بر خودانگیختگی شایان توجه جوانان و توده‌های شهری و کاسته شدن از کارکرد تعیین‌کنندگی رهبران در این جنبش بررسی و تحلیل شد.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۰). «تأثیر شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های ماهواره‌ای در وقوع و تکوین انقلاب‌های عربی». فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۴، تابستان، ش ۲.
۲. بدیعی، مرجان و میراحمدی، فاطمه‌سادات (۱۳۹۱). «نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) در تحولات سال ۲۰۱۱ منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (مطالعه موردی مصر)». مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، پاییز و زمستان، ش ۱۹.
۳. جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی: با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد. تهران: طرح نو.
۴. روشه، گئی (۱۳۷۶). تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی، ج ۱۹. تهران: نشر نی.
۵. سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۸۷). «اینترنت، جنبش‌های اجتماعی و بسیج اعتراضات: بررسی مصداقی و نظری». فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، ش ۱۶.
۶. _____ (۱۳۹۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی جدید. تهران: نشر میزان.
۷. فوران، جان (۱۳۸۴). «نظریه‌ای در خصوص انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم: مقایسه‌ای میان ایران، نیکاراگوئه و السالوادور». ترجمه مینو آقایی جوزانی. راهبرد، بهار، ش ۹.
۸. قربان‌اغلو، جاوید (۱۳۹۰). «چیستی و ماهیت جنبش‌های خاورمیانه». ماهنامه پژوهشی - تحلیلی اجتماعی آیین، ش ۳۴ و ۳۵.
۹. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای). ج ۲. ترجمه احمد عقیبیان، افشین خاکباز و حسن چاوشیان. ج ۵. تهران: نشر طرح نو.
۱۰. کاویانی‌راد، مراد و چمران، بویه (۱۳۹۰). «تأثیر ژئوپلیتیک رسانه بر جنبش‌های نوین اجتماعی». مجموعه مقالات اسلام و تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا. انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۱۱. کوزه‌گر، ولی (۱۳۹۰). «دوران جنبش‌های بی‌سر...». نشریه گزارش، اردیبهشت، ش ۲۲۶.
۱۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، ج ۲۲. تهران: نشر نی.
۱۳. لارنا، انریک و دیگران (۱۳۸۷). جنبش‌های نوین اجتماعی. ترجمه سیدمحمدکمال سروریان و علی صبحدل. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. محمدی، حمزه (۱۳۸۵). «درآمدی بر جنبش‌های اجتماعی». نشریه زیربار، س ۱۰، ش ۶۰.
۱۵. مسعودنیا حسین و سعیدی حیزانی، ندا (۱۳۹۱). «بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم‌انداز تحولات کشور مصر». دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانش سیاسی، س ۸، بهار و تابستان، ش ۱.
۱۶. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
۱۷. مقصودی، مجتبی و حیدری، شقایق (۱۳۹۰). «نقش ابزارهای تازه ارتباطی در پیشبرد جنبش‌های شمال آفریقا». فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، زمستان، ش ۲۹۰.
۱۸. نش، کیت (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت. ترجمه محمدتقی دلفروز، ج ۷. تهران: کویر.
۱۹. نیاکوئی، امیر (۱۳۹۰). «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت». فصلنامه روابط خارجی، س ۳، زمستان، ش ۴.

ب) خارجی

20. Defleur, Melvin L. and Rokeach, Ball Sandra. (1982). Theories of Mass Communication. London: Longman.
21. Della porta, D. and Diani, Mario. (1999). Social movements: an introduction. UK: Black well publishing.
22. Diani, Mario. (2001). "social movement networking". in frank Webster (ed). Culture and politics in information Age. uk. Routledge.

23. Etling, Bruce et al. (2009). "Mapping the Arabic Blogosphere: Politics, Culture and Dissent". Harvard University. Berkman Center Research Publication. No. 2006-2009.
24. Faris, David (2010). "Social Media Networks and Regime Response in Egypt". Ph.D Dissertation in Political Sciences. University of Pennsylvania.
25. Hamel, Pierce and Maheu, Louis (2006). "the Politics of collective identity and action". in Kate Nash and Alan Scot (eds). the Political Sociology. Blackwell Publishing.
26. Khalil, Andera (2012). "The Political Crowd: Theorizing Popular Revolt in North Africa". Contemporary Islam. Vol. 6.
27. King, Stephon J. (2009). "The New Authoritarianism in the Middle East and North Africa". Indiana University Press.
28. Malik, Adel and Awadollah, Bassem (2013). "the Economic of Arab Spring". World Development. Vol. xx.
29. Safrank, Rita (2012). "The Emerging Role of Social Media in Political and Regime Change". www.csa.com/discoveryguides.
30. Sardarnia, Khalilollah (2012). "Social Movements in the Middle East: A Sociological Analysis". Iranian Review of Foreign Affairs. Vol. 3. No. 2.
31. Shorbaghy, Manar (2009). "Egyptian Views on the Politics of Egypt Today". International Political Science Review. Vol. 30. No. 5.
32. Stork, Madeline (2011). "The Role of Social Media in Political Mobilization: Case Study of the January 2011 Egyptian Uprising". MA Thesis, University of St Andrews. Scotland.
33. The Arab Social Media Report (2012). "Social Media in Arab World and Government...". Dubai School Media Report. Vol. 2. No. 1.
34. Toth, James (2003). "Islamism in southern Egypt". International Journal of Middle East Studies. Vol. 35.

Archive of SID